

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۲۹ جون ۲۰۲۱

حمید انوری

"ما ز قرآن مغز را برداشتیم"

قسمت سوم

به ادامه آنچه گذشت، اینک باز هم به کتاب ماندگار "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" مراجعه میکنیم:
" آغاز انتقال فکری:

افغانستان دوره اسلامی محل انتقال افکار هندی به دنیای عرب و از عرب به هند و چین بود، بقول بیرونی در ۱۵۴ هـ، ولی به قول قفطی در سنه ۱۵۶ هـ ۷۷۳م اولین بار حرکت انتقال فکری و علمی از هند به عرب از این راه صورت گرفت، بدین معنی که در همین سال یک وفد مردم سند با یکنفر عالم ریاضی سنسکریت دان کتابی را در ریاضی و ستاره شناسی که سدهانته SIDHA` NTA نام داشت (تألیف برهم گپت در سنه ۷ هـ) به بغداد برد، و بامر خلیفه منصور عباسی به تازی ترجمه شد، و همو امر داد که ریاضی دان دربارش محمد بن ابراهیم الفزاری (متوفی ۱۶۱ هـ ۷۷۷م) از روی آن کتابی را در حرکات کواکب بعربی تألیف کرد، که منجمان اسلامی آنرا سند هند کبیر نامیدند، و باز ابوجعفر محمد بن موسی خوارزمی آنرا بنام مامون اختصار کرد. این ندیم در باره احوال سمنیه (بودائیان) و پیشوای ایشان یوداسف از کتابی نقل می نماید، که آنرا یکنفر خراسانی نوشته بود. و از این هم برمی آید، که خراسانیان وسیله انتقال افکار هندی بعرب بوده اند...." (صفحات ۷۲۶-۷۲۷)

نتیجه می توان گرفت اینکه اکثر کتب علمی از هندی و سانسکریت و... به عربی ترجمه شده اند و نه برعکس. پس از این رو عرب ها باید بیشتر مدیون هندی ها باشند و نیز بودائیان. در صفحات ۷۲۸ و ۷۲۹ چنین می خوانیم:

"... و ابن دهن هندی (طیبیب بیمارستان برامکه در بغداد و مترجم چندین کتاب طبی هند بزبان عربی) و صالح بن بهله هندی (طیبیب ایام هارون الرشید در بغداد) و منکه طیبیب معروف هندی در

عصر هارون و مترجم بسا کتب طبی هند در عربی، و ابو عبدالله محمد بن زیاد (۱۵۰/۲۳۱ هـ) مشهور به ابن الاعرابی سندی که پدرش بغلای از سند آورده شد، ولی فرزندش یکی از اعلام لغت و ادب و شعر عربی و استاد دانشمندان این علم گردید، که تألیفات زیادی دارد، و از آنجمله ده کتاب او موجود و یا شناخته شده است. و هر یکی از این رجال هندی در علم و ادب دوره عباسی کارنامه های درخشانی دارند.

بلعکس علماء و دانشمندان عرب از همین راه خراسان بسرزمین هند فرهنگ اسلامی را بردند...". حال این کمترین را سر دشمنی و مخالفت با هیچ زبانی نیست، هر زبان در هر گوشه و اکناف جهان، از زبان های متعدد متأثر است و از همدیگر لغات و اصطلاحات کم و زیادی را در طول حیات به عاریه گرفته اند و میگیرند هنوز و نیز شاید هم در ادبیات و دستور زبان، از زبان های متعدد دیگر تاثیر پذیر بوده باشند، اما هیچ زبان از هیچ زبان دیگر ممنون و مشکور نتواند بود که این سیستم همیشه به داد و گرفت ادامه داشته است و زبان دری افغانستان و نیز زبان پشتو در کشور ما از این قانون جدا نیست و نبوده است.

"... هندیان در حساب و نجوم و اسرار و طب و خراطی و نجاری و تصویر و دیگر صنعت ها و دوا سازی و شمشیر سازی و شطرنج و سحر و رقص و حکمت و ریاضیات و فلسفه مشهور بودند، چون مملکت فسیح هند در پهلوی شرقی افغانستان افتاده و خراسانیان را با هند روابط تجارتي و رفت و آمد و پیوستگی فرهنگی موجود بود، بنابراین برخی از علوم و مواد فرهنگی هند بحکم همسایگی و روابط اجتماعی در اجزای ثقافت افغانستان خلط و مزج داشت، و چون اعراب ثقافت خراسانی را گرفتند، طبعاً همان عناصر هندی نیز بوسیله ثقافت خراسانی جزو فرهنگ عربی گردید... در چنین احوالیکه افکار و انتقال مواد کلتوری از شرق بغرب آسیا و بالعکس جریان داشت، و علماء و شعراء و دانشمندان و بازرگانان و فاتحان رفت و آمد میکردند، زبانها و آداب یکدیگر نیز باهم موثر می افتاد. مثلاً اثر های زبان عربی و دری و پینتو با فاتحان و افراد و علماء و تجار از راه خراسان بهند آمد، و بالعکس اثر زبانهای هند و کلمات سنسکریت و سندی بر السنه پینتو و دری و عربی افتاد، و..." (صفحه ۷۳۰)

پس دیده می شود که تمام السنه ها از همدیگر یاری و معاونت جسته و یکی بر دیگری اثر گذاشته است و عربی، هرچند که زبان قرآن است، به تنهایی خود شاید دچار مشکلات کم و زیادی می گردید. هرچند محققین میگویند که زبان عربی از زبان قرآنی اندکی متفاوت است که این خود بحث دیگری تواند بود.

علامه حبیبی در کتاب "زبان دوهزار ساله افغانستان یا مادر زبان دری"، در مورد مادر زبان دری افغانستان چنین می نویسد:

"... از جمله دلایلی که برای وجود زبان فارسی در ادوار قبل الاسلامی اقامه میکردند این بود: که آثار منثور و منظوم زبان دری بعد از تحریر مقدمه منثور شاهنامه ابو منصور ۳۴۶ هـ بدست آمده و تمام این آثار بزبان فصیح و استوار و پخته دری است، که باید قرن‌ها قبل از اسلام پرورش دیده تا باین درجه فصاحت و متانت ادبی رسیده باشد. دیگر اینکه از دوره اوایل اسلام برخی عبارات و منقولاتی در کتب عربی نقل شده که بفارسی فصیح اند. و باز در اوقاتی که در خراسان و سیستان بگفتن شعر دری آغاز کردند، این اشعار بفارسی پرورده و استواری اند که باید قبلاً قرن‌ها تربیت دیده و باین مرتبه پختگی رسیده باشند..."

باستناد کتیبه مانحن فیها بغلان باید گفت که مادر زبان فارسی (دری) بشکلی که درین کتبه ثبت شده در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی تقریباً دوهزار سال قبل وجود داشت. و این زبان از آن سیمای قدیم تا اوائل عهد اسلامی در مدت پنج و شش قرن بقیافت زبان دری قرون نخستین اسلامی درآمد. که نمونه کهنتر نشر آن در مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هـ) موجود است..."

حال دیده می شود که نظر به این اسناد معتبر تاریخی، زبان زیبای دری قدامت دوهزار (۲۰۰۰)ساله دارد، درحالی که از پیدایش اسلام فقط چهارده صد سال میگذرد و عرب ها هنوز به خراسان زمین و ماورالنهر آن زمان تهاجمات شانرا آغاز نکرده بودند؛ پس چگونه می شود مادر زبان زیبای دری را، زبان عربی عنوان کرد؟!

ادامه دارد...